



A theoretical inquiry into the analysis of cognitive warfare; a phenomenological approach

Yaghoob yousefvand^{1✉} | Mohamad Mehdi Maleki KaramAbad² | shahram hasanvand³ | EmanDehghani³

1.*Corresponding author, Assistant Professor, Department of Military Training, Faculty of Command and Management, Imam Ali University, Iran. Email: yousefvand.yagoob@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Management and Military Science, Imam Ali Military University, Tehran, Iran. E-mail: mehdi_maleki15@yahoo.com

3. teacher, Department of Management, Faculty of Management and Military Science, Imam Ali Military University, Tehran, Iran. E-mail: shahramhasanvand@yahoo.com

4. Instructor of the Military Training Group, PhD student in Distance Education, Imam Ali Officers University, Iran dhgh02970@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

2025/05/26

Received in revised form

2025/09/16

Accepted

2026/02/12

Published online

2026/02/19

Keywords:

Cognitive warfare, soft warfare, phenomenological approach.

ABSTRACT

Objective: One of the most complex and effective forms of warfare that is evolving and expanding in the current era is cognitive warfare, in which attempts are made to confront society with intellectual and epistemological crises and security challenges by publishing different narratives of a phenomenon and distorting facts. The purpose of this research is to explore the dimensions of cognitive warfare.

Methodology: This essay is based on a phenomenological approach, seeking to explicitly describe and analyze war studies as a phenomenon, so that its meaning and manifestation can be revealed in terms of why, what, and how. For this purpose, data were collected through semi-structured interviews and analyzed qualitatively using the content analysis method.

Findings: Based on the findings, the goal of cognitive warfare, as a war of narratives, is to create mental errors in the audience and manipulate their perception and cognition in the context of cyberspace and communication and media technologies.

Originality: The results show that the nature and internal logic of cognitive warfare is an attempt to change the insight element of individuals, which is a complex, time-consuming, and specialized process. Explanation and enlightenment are considered as a fundamental strategy to counter cognitive warfare.

Cite this article: yousefvand, yaghoob. Maleki Karam Abad, Mohamad Mehdi. Hasanvand, sharam(2026). A theoretical inquiry into the analysis of cognitive warfare; a phenomenological approach. Management of

Defense Human Capital, 6 (21), 3-70

DOI: [10.22034/jdhcm.2026.2073086.1227](https://doi.org/10.22034/jdhcm.2026.2073086.1227)



Publisher: AJA Imam Ali Military University



جستاری نظری در واکاوی و تحلیل جنگ شناختی؛ رویکردی پدیدارشناسانه

یوسفوند^۱✉، محمدمهدی ملکی کرم آباد^۲، شهرام حسنوند^۳ ایمان دهقانی

۱- *نویسنده مسئول، استادیار گروه تربیت نظامی، دانشکده فرماندهی و مدیریت، دانشگاه امام علی (ع)، ایران. رایانامه: yousefvand.yagoob@gmail.com

۲- استادیار گروه مدیریت، دانشکده فرماندهی و مدیریت، دانشگاه امام علی (ع)، ایران. رایانامه: mehdi_maleki15@yahoo.com

۳- مدرس گروه مدیریت، دانشکده فرماندهی و مدیریت، دانشگاه امام علی (ع)، ایران. رایانامه: shahramhasanvand@yahoo.com

۴- مدرس گروه تربیت نظامی، دانشجوی دکتری آموزش ازدور، دانشگاه افسری امام علی (ع)، ایران dhgh02970@gmail.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: زمین و هدف: یکی از پیچیده‌ترین و مؤثرترین اشکال جنگ که در دوره کنونی در حال تحول و گسترش است جنگ شناختی است که در آن تلاش می‌شود با نشر روایت‌های مختلف از یک پدیده و تحریف واقعیات، جامعه با بحران‌های فکری و معرفتی و چالش‌های امنیتی مواجه شود. هدف از این پژوهش واکاوی ابعاد جنگ شناختی است.

مقاله پژوهشی: روش پژوهش: این جستار، مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسانه در پی توصیف و تحلیل صریح جنگ شناختی به‌عنوان یک پدیده است. به‌طوری‌که بتوان معنا و جلوه آن را در باب چرایی، چیستی و چگونگی آشکار ساخت. به همین منظور، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت-مند جمع‌آوری گردیده و به صورت کیفی و با روش تحلیل مضمون، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶

کلید واژه‌ها: جنگ شناختی، جنگ نرم، رویکرد پدیدارشناسانه.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد که ماهیت و منطق درونی جنگ شناختی، تلاش برای تغییر در عنصر بینشی افراد است که فرآیندی پیچیده، زمان‌بر و تخصصی است. تبیین و روشننگری به‌عنوان راهبرد اساسی در جهت مقابله با جنگ شناختی مطرح است.

استناد: یوسفوند، یعقوب؛ ملکی کرم‌آباد، محمدمهدی؛ و حسنوند، شهرام (۱۴۰۵). جستاری نظری در واکاوی و تحلیل جنگ شناختی؛

رویکردی پدیدارشناسانه. فصل‌نامه مدیریت سرمایه انسانی دفاعی، ۶(۲۱)، ۷۰-۳

DOI: 10.22034/jdHCM.2026.2073086.1227

ناشر: دانشگاه افسری امام علی (ع)



مقدمه و بیان مسأله

یکی از مفاهیمی که در چند سال اخیر وارد ادبیات سیاسی - نظامی گردیده است، جنگ شناختی است. جنگ شناختی یکی از شیوه‌های جدید در کنترل و تسخیر ذهن انسان است. به عبارتی، «ذهن انسان میدان نبرد در جنگ شناختی است» (عراقی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۲). در فضای ابهام و پیچیده مناسبات و روابط انسان امروزی و در بستر فناوری‌ها نوین ارتباطی، جنگ نرم و شناختی، راهبرد مؤثری برای «شکل‌دهی به ذهن و ترجیحات دیگران است» (یوسفوند، ۱۳۹۹: ۲۱). در این جنگ، تلاش می‌شود با روایت غیرواقعی از یک پدیده، خطای ذهنی و شناختی در مخاطب ایجاد نماید و وی را نسبت به آن پدیده که ممکن است منافع‌اش در آن باشد، ناسازگار و مخالف نماید. در جنگ شناختی، با تحریف واقعیت‌ها، ایجاد خطای معرفتی، تفسیر و قضاوت نادرست از پدیده‌ها، مناسبات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میان دولت و مردم به هم خورده و جامعه با بحران‌های فکری و معرفتی و چالش‌های امنیتی مواجه می‌شود و تهدیدی جدی برای امنیت ملی است (یوسفوند و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۴۲). جنگ شناختی با تغییر و شکل دادن به نحوه تفکر، واکنش و تصمیم‌گیری انسان‌ها، روش‌های مرسوم در جنگ را به سطوح جدیدی انتقال داده است. این جنگ به دلیل ماهیت تهاجمی، مداخله‌گر و نامرئی آن، مملو از چالش‌های امنیتی در سطح جهانی است. هدف آن بهره‌برداری از جنبه‌های شناخت برای برهم‌زدن، تضعیف، تأثیرگذاری یا اصلاح تصمیمات انسانی است. از طرف دیگر، پیشرفت‌های فزاینده هوش مصنوعی، محاسبات شناختی، علوم شناختی، فناوری‌های عصبی، خطرات دست‌کاری انبوه را بیشتر کرده و به امکان نظامی سازی ذهن به‌عنوان میدان نبرد آینده کمک کرده است (ریکلی، ۲۰۲۳). بر این اساس، در جهت مصونیت سازی جامعه، واکاوی و تبیین ابعاد این پدیده امنیتی، امری ضروری است. چراکه اولین گام در راستای مقابله با این پدیده، شناخت و واکاوی ابعاد آن است. بنابراین، هدف این پژوهش این است که چیستی، چرایی و چگونگی جنگ شناختی در بعد نظری مورد بررسی قرار گیرد. که با توجه هدف پژوهش، پرسش‌های زیر مطرح است که با هم‌اندیشی با اساتید صاحب‌نظر در این حوزه و مرور ادبیات پژوهش تدوین شده‌اند.

- جوهر و ماهیت پدیده جنگ شناختی چیست؟

- چه نسبتی بین جنگ شناختی و جنگ نرم و عملیات روانی دارد؟

- شرایط و فضای جنگ شناختی و آفت آن چیست؟
- ابزار کارآمد در جنگ شناختی چیست؟
- پیامد و خروجی جنگ شناختی چیست و چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟

مبانی نظری

الف - مفهوم شناخت

واژه شناخت برای هر نوع عملیات و یا ساختار ذهنی که بتوان آن را به صورت دقیق مورد مطالعه قرار داد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اولین معانی ثبت شده برای واژه شناخت در فرهنگ لغت آکسفورد، آن را به صورت "عمل یا فرآیند دانستن" توصیف می‌کند (احمدی و جاویدی، ۱۳۹۹: ۱۴). «فلاول (۱۹۸۵) در تعریف شناخت می‌گوید: شناخت اشاره به فرایندهای روانی دارد که حاصل ذهن آدمی بوده و منجر به «دانستن» می‌گردد. این فرایندها شامل یادآوری، ارتباط دادن، طبقه‌بندی کردن، نمادسازی، تجسم یا تصور، حل مسئله و تخیل و رؤیاپردازی می‌شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۷). شناخت به فرایند کسب، سازمان‌دهی و استفاده از معلومات ذهنی اطلاق می‌شود. روان‌شناسان، شناخت را عالی‌ترین سطح پردازش اطلاعات می‌دانند (شجاعی، ۱۳۸۵: ۸۲). شناخت، زاویه دید انسان به جهان را مشخص می‌کند و بر اساس آن، رفتار و عمل می‌کند.

بنابراین، شناخت به عمل یا فرآیندی گفته می‌شود که از طریق تفکر، تصور، ادراک، حافظه، تجربه و حواس پنج‌گانه دانش کسب، ذخیره و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این فرآیند، این فعالیت‌های ذهنی هستند که شناخت را رقم می‌زنند و فهم موضوع را آسان می‌کنند. فعالیت‌های ذهنی شامل تفکر، تعقل، ادراک، حافظه، تصور، زبان، استدلال و تصمیم‌گیری می‌باشند که موضوع مورد مطالعه علم شناختی قرار می‌گیرند. «علم شناختی، مطالعه علمی و بین‌رشته‌ای ذهن و فرآیندهای آن است که ساختار، فرآیند و عملکرد شناختی ذهن را بررسی می‌کند» (احمدی و جاویدی، ۱۳۹۹: ۱۴). در اوایل دهه شصت (۱۹۶۰)، اندیشمندان رشته‌های مختلف از جمله زیست‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و هوش مصنوعی به انتقاد از نظریه‌های رفتارگرایی پرداختند و بر لزوم توجه بیش‌تر به فکر و شناخت (استرنبرگ، ۱۳۸۷: ۳۰) و آزمون ساختارهای ذهنی تأکید داشتند (داگارد، ۲۰۰۷: ۳). این تأکید از آن با عنوان انقلاب شناختی یاد می‌شود و اعتراضی به بی‌توجهی رفتارگرایی به فرآیندهای داخلی ذهن در تبیین رفتار

افراد بود که به شکست آن نیز انجامید (لامبرتز، ۲۰۰۵: ۴۰۸). مسئله اصلی علم شناختی نحوه بازنمایی و ارتباط ذهن و مغز است. در تئوری‌های قدیمی، عمل فکر کردن به ذهن نسبت داده می‌شد و ذهن به‌عنوان نوعی کارگزار غیر فیزیکی که در درون مغز قرار داشت تعریف می‌شد، اما علوم شناختی فکر کردن را فرآیندی می‌داند که در مغز انجام می‌پذیرد و ذهن را به‌عنوان عمل مغز تعریف می‌کند (ملزر، ۲۰۰۴: ۲ و متوسلی و نیکونستی، ۱۳۷۸: ۲۲۲). یا به عبارتی، رابطه بین ذهن و مغز آدمی را توضیح می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت، «علوم شناختی، ابزارهایی را از روان‌شناسی، علوم کامپیوتر، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و عصب‌شناسی باهم ترکیب می‌سازد تا عملکردهای هوش انسان را توضیح دهد» (درزی، ۱۳۹۷: ۴۳). در حقیقت «علوم شناختی علمی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه شناخت و نقش آن در کارگزاران هوشمند و همچنین به بررسی اینکه شناخت چیست؟ به چه چیزی می‌انجامد؟ و چگونه کار می‌کند؟ می‌پردازد» (بچتل، آبراهامسن و گراهام، ۱۹۹۹: ۳). به‌هرحال، مسئله اصلی علوم شناختی، ذهن و رابطه آن با مغز است که از علوم دیگر نیز در جهت کشف این رابطه استفاده می‌کند. «کشف این رابطه و کارکرد آن توانسته است، اطلاعات باارزشی درباره ریشه رفتار آدمی ارائه دهد که می‌تواند به استفاده بهینه از مغز، معالجه آسیب‌های مغزی و طراحی الگوهای مصنوعی از روی مغز کمک کند. امروزه مغز دیگر جعبه سیاه تلقی نمی‌شود و بشر نه فقط به درون آن دسترسی دارد، بلکه می‌تواند در آن دخالت کند» (خرازی، ۱۳۸۵: ۷۷). این دخالت، باعث شده که کاربرد علوم شناختی در حوزه‌های مختلف علمی از جمله آموزشی، بالینی و روان‌پزشکی، علوم اعصاب، هوش مصنوعی، تغییر ذهن و... مورد توجه قرار گیرد. یکی از حوزه‌هایی که علوم شناختی کاربرد اثرگذاری را دارد، حوزه نظامی و دفاعی است. در این حوزه کشورهای صاحب این علم، سعی می‌کنند ضمن کاربست این علم در علوم و فنون نظامی و دفاعی خود، از آن در جهت تغییر ذهن و کنترل رفتار نیروهای کشور هدف استفاده کنند که از آن با نام جنگ شناختی یاد می‌شود (احمدی و جاویدی، ۱۳۹۸: ۱۴).

ب- جنگ شناختی

جنگ شناختی از جمله مفاهیمی است که در سال‌های اخیر وارد ادبیات سیاسی- نظامی کشور شده است. ریشه‌ی شکل‌گیری این اصطلاح را می‌توان در نحوه شکل‌گیری واژه‌هایی همچون جنگ روانی، عملیات روانی، جنگ نرم و علوم شناختی جستجو کرد. «اعتقاد بر

این است که اولین کسی که اصطلاح جنگ روانی^۱ را به کار برد «فولر^۲» مورخ و تحلیل‌گر نظامی بریتانیایی بود که در سال ۱۹۲۰ میلادی این اصطلاح را به کار برد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۳). وی اعتقاد داشت که دیگر وسائل سنتی جنگ، ممکن است جای خود را به جنگ روانی ناب بدهند که در آن از سلاح استفاده نمی‌شود و به جای آن اقداماتی نظیر زایل کردن خرد انسانی، مغشوش کردن هوش انسانی و مضمحل کردن حیات معنوی و اخلاقی یک ملت به وسیله نفوذ در اراده‌ی آنها انجام می‌شود (فولر، ۱۹۲۰: ۳۲۰). فولر با به کارگیری اصطلاح جنگ روانی، به فعالیت‌های روانی شکل و قواره‌ی علمی داد و مرزهای این تعبیر را با دیگر اصطلاحاتی چون جنگ سیاسی، جنگ اطلاعاتی و... مشخص کرد و پس از مطرح شدن آن در محافل علمی و نظامی، از سوی اندیشمندان به عنوان یک ابزار اثربخش به منظور تغییر رفتار مورد توجه قرار گرفت (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹۵). پس از اصطلاح جنگ روانی، اصطلاحاتی دیگر همچون عملیات روانی، جنگ سایبری، جنگ رسانه‌ای، جنگ نرم و یا قدرت نرم که دارای ماهیت نرم‌افزارگرایانه بوده، وارد عرصه تقابل برای تحت تأثیر قراردادن اذهان، افکار و رفتار دیگران شده است. در سال ۱۹۹۰م جوزف نای^۳ پژوهشگر سیاسی و نظریه‌پرداز آمریکایی، اصطلاح قدرت نرم را وارد ادبیات سیاسی نمود. وی قدرت نرم را وجه دوم قدرت می‌نامد و معتقد است «قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه نه اجبار یا تطمیع. قدرت نرم از جذابیت فرهنگ، ایده‌آل سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود (نای، ۲۰۰۲: ۶). مطابق نظریه نای، قدرت نرم توجه ویژه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر از طریق ایجاد جاذبه است (محمدی ۱۳۸۷، ۲۵). در امتداد اقدامات نرم در بستر تاریخ، یکی دیگر از تهاجمات نرم، جنگ شناختی است. جنگ شناختی جنگی است که مجری با یک برنامه-ریزی شناختی، بر مغز و ذهن مخاطب تسلط یافته و از این طریق او را در مسیری که می‌خواهد قرار می‌دهد و در واقع، کنترل مغز و ذهن را در دست می‌گیرد (احمدی و جاویدی، ۱۳۹۸: ۱۴). بنابراین هدف از جنگ شناختی، ایجاد خطای ذهنی در مخاطب و

^۱ - Psychological warfare

^۲ - fuller

^۳ - Josef Nye

دستکاری شناخت اوست و یکی از سناریوهای پیچیده عملیات روانی و جنگ نرم است (یوسفوند و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴).

روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر یک جستار^۱ است. جستار نوشته، یک ترکیب ادبی تحلیلی، تفسیری یا انتقادی است که از دیدگاهی محدود و اغلب شخصی به یک موضوع می‌پردازد. از این منظر جستار وسیله‌ای برای خودنمایی نظری است. جستار متنی است که طی آن نویسنده تحلیل، تفسیر، استدلال یا روایتی را از یافته خود ارائه می‌دهد. از این رو، کارکرد جستار، اندیشه‌ورزی و اکتشاف ایده است (اشترین، ۱۴۰۳: ۱۰۹). در این جستار، نگارنده تلاش می‌کند مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسی، تحلیل، تفسیر و یا روایتی از پدیده جنگ شناختی را بیان نماید. رویکرد پدیدارشناسی یکی از رویکردهایی است که اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی برای بررسی مفاهیم و تحول آن مورد توجه قرار می‌دهند. تمام بحث پدیدارشناسی حول محور پدیده می‌چرخد (نظری و صحرایی، ۱۳۹۰: ۱۷). پدیدارشناسی عبارت است از توصیف پدیدارها به‌عنوان هر چیزی که بر آگاهی پدیدار می‌گردد (قربانی، ۱۳۸۳: ۸). در پدیدارشناسی هدف آن است که اجازه دهیم پدیده مورد بررسی، خود را به تمامی آشکار سازد. بر خلاف خردگرایی، در پدیدارشناسی جهان عینی به جهانی ذهنی تقلیل نمی‌یابد؛ یعنی وجود جهان برای آدمی قائم به ذهن نمی‌شود. در عین حال، عالم ذهن هم به جهان عینی تقلیل نمی‌یابد؛ یعنی فهم آدمی برآیند دنیای بیرون محسوب نمی‌شود؛ بلکه فهم ما از همیشه با وساطت مقولات فرهنگ زبان و تاریخ متعادل می‌شوند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۶۸). به قول هوسرل، اشیاء تنها از طریق معنی و مفهومی که ما به آنها می‌دهیم برای ما واقعیت دارند (کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۹۶). درمجموع پدیدارشناسی در اصل روشی فلسفی برای درک جوهر پدیدارهاست (نظری و صحرایی، ۱۳۹۰: ۲۱) و از آن می‌توان به عنوان یک استراتژی تحقیق بهره برد (اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰: ۳۲). از این رو در این جستار، تلاش می‌شود در چارچوب رویکرد پدیدارشناسانه (به عنوان استراتژی تحقیق)، جنگ شناختی به مثابه یک پدیده توصیف و تحلیلی صریح از آن صورت گیرد. به‌طوری که بتوان معنا و نمود جنگ شناختی را در باب چیستی، چرایی و چگونگی عمل آن، آشکار ساخت و درک آن را برای افراد آسان نمود.

^۱ - Essay

ابزارگردآوری داده‌ها در استراتژی پدیدارشناسانه، عموماً مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌مند است که البته می‌توان از دیگر انواع فنون گردآوری داده‌ها مانند بررسی اسنادی نیز بهره گرفت (وندروستوپ، ۲۰۰۹: ۲۰۹ و اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰: ۳۹). به همین منظور در این جستار، از طریق مصاحبه با صاحب نظران و استفاده از روش اسنادی، داده‌ها گردآوری شده است. سوالات مصاحبه در چارچوب استراتژی پدیدارشناسی تهیه گردیده است. چراکه «یکی از ارکان اصلی در این استراتژی، نوع پرسش است که معمولاً شامل پرسش‌هایی از نوع «چه» و «چگونه» می‌باشد» (اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰: ۳۸).

جامعه آماری شامل اساتید و صاحب‌نظران مرتبط با پدیده مورد بررسی است که در این راستا با تعداد ۸ نفر از افراد مرتبط با این حوزه مصاحبه و داده‌های لازم جمع‌آوری گردیده است. تحقق نقطه اشباع در داده‌ها مبنای تعیین حجم نمونه بوده است. ویژگی‌های جامعه نمونه به شرح جدول زیر می‌باشد:

جدول ۱: ویژگی‌های جامعه نمونه

رشته تحصیلی					مرتبه علمی		سطح تحصیلات
مدیریت رسانه	سیاستگذاری علم و فناوری	روانشناسی	علوم سیاسی	جامعه‌شناسی	استادیار	دانشیار	دکتری
۱ نفر	۱ نفر	۲ نفر	۱ نفر	۳ نفر	۶ نفر	۲ نفر	۸ نفر

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق بر حسب نوع داده‌ها، روش کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون است که مضامین و گزاره‌های معنادار از محتوای مصاحبه‌ها استخراج، دسته‌بندی و کدهای شده و بر اساس آن به توصیف پدیده جنگ شناختی پرداخته شده است. به طور کلی، مراحل پدیدارشناسی جنگ‌شناختی در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۱: مراحل پدیدارشناسی جنگ‌شناختی

یافته‌ها

همانگونه که اشاره شد، در این جستار با اتکاء روش تحلیل مضمون، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها در قالب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل

شده‌اند. به همین منظور با توجه به محدودیت صفحات مقاله، ابتدا در جدول شماره ۲ نمونه‌ای از شیوه کدگذاری مضامین پایه یکی از مصاحبه‌ها ارائه شده است.

جدول (۲): نمونه کدگذاری و احصاء مضامین پایه

مضامین پایه	متن مصاحبه‌شونده الف
نفوذ در اذهان افراد	جوهر و ماهیت پدیده جنگ شناختی، ذهنی است. یعنی تا وقتی که شما نتوانید به ذهن افراد نفوذ کنید و تغییرات معرفتی و شناختی را حاصل کنید، در واقع عملاً اقدام موثر و قابل توجه‌ای را انجام نداده‌اید. جنگ شناختی جزئی از جنگ نرم بوده و از شیوه‌ها و تاکتیک‌های مختلفی در این جنگ استفاده می‌شود. در این جنگ شرح حال و روایت‌های مختلفی از یک واقعه بیان می‌شود تا بتوان به در اذهان نفوذ کرد.
ایجاد تغییرات معرفت و شناختی در افراد	
شرح حال و ارائه روایت مختلف از یک واقعه	
جنگ شناختی جزئی از جنگ نرم بوده	
اذهان و قوه شناخت و تحلیل افراد	هدف جنگ شناختی، اذهان و قوه شناخت و تحلیل آدم‌هاست و آفت آن به نظر من سوء مدیریت‌ها، سیاست‌گذاری و حکمرانی اشتباه، بی‌کفایتی مسئولین، عدم تخصص و فهم نادرست مسئولین و حکمرانان از واقعیات است که منجر به این می‌شود که جنگ شناختی طرف مقابل موفق شود. چراکه این ویژگی‌های مسئولین، مردم را بدبین می‌کند و موجب سلب اعتماد از آنان می‌شود. بنابراین مردم به رسانه‌های بیگانه در جهت کسب واقعیات اعتماد پیدا می‌کنند.
سوء مدیریت‌ها	
سیاست‌گذاری و حکمرانی اشتباه	
بی‌کفایتی مسئولین	
عدم تخصص و فهم نادرست مسئولین و حکمرانان از واقعیات	سلب اعتماد
فضای مجازی، رسانه‌های اجتماعی و جمعی	
فضای اطلاعاتی، رسانه‌ای و دیجیتال	میدان جنگ شناختی، فضای اطلاعاتی، رسانه‌ای و دیجیتال است و امروزه کارآمدترین ابزار فضای مجازی، رسانه‌های اجتماعی و جمعی است.
از دست دادن مؤلفه‌هایی از قدرت	جنگ شناختی نهایتاً منجر به تغییرات بینشی در افراد خواهد شد و سپس سازوکار تحلیلی ذهن افراد به واسطه همان تغییرات، تغییر خواهد کرد. در نتیجه عامه مردم یک کشور در جهت منافع کشور حریف یا همگام با سیاست‌های کشور حریف پیش خواهد رفت و در نهایت حکومت مجبور خواهد بود مؤلفه یا مؤلفه‌های از قدرت را از دست بدهد.
تغییرات بینشی	
تغییر سازوکار تحلیلی ذهن افراد	
استفاده صحیح و هوشمندانه از رسانه	تنها راه مقابله با جنگ شناختی استفاده صحیح و هوشمندانه از رسانه است و از آن مهم‌تر جاری کردن عقلانیت و خرد در اداره
عقلانیت و خرد در اداره کشور	

کردن کشور است تا طرف مقابل نتواند عدم عقلانیت و ضعفها را دستاویز جنگ شناختی خود نماید.	
--	--

در جدول شماره ۳ با توجه به سوالات پژوهش، یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون در قالب مضمون پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر دسته‌بندی و مرتب شده است.

جدول (۳): یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون مصاحبه‌ها

مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
نفوذ در اذهان انسان‌ها (۵)	کنترل ذهن و اختلال در ادراک و شناخت افراد	جوهر و ماهیت جنگ شناختی
ایجاد تغییر و تأثیرگذاری در قوه ادراکی، معرفتی و شناختی افراد (۵)		
کنترل ذهن (۳)		
تغییر شیوه درک، تفکر و تحلیل افراد (۲)		
هنر فریب دادن مغز		
اختلال در ادراک، و دستکاری شناخت فردی و جمعی		
شرح حال و ارائه روایت وارونه از یک واقعه	نشر روایت‌های ساختگی و نادرست از رویدادها	نسبت جنگ شناختی با جنگ نرم و عملیات روانی
دستکاری و تحریف واقعیت با ارائه و انتشار اطلاعات نادرست (۵)		
فرآیند انتشار اطلاعات غلط برای فرسودگی ذهنی		
ترویج شبهات، تحریفات، و روایت‌های جعلی		
نشر و پخش داستان و روایت‌های مختلف از یک رویداد		
نشر حکایت‌های متناسب با ذائقه مخاطب		
برخورداری از ماهیتی نرم و پنهانکارانه	نسبت اشتراکی جنگ شناختی با مفاهیم مرتبط	
اتکاء به فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین		
تلاش برای کنترل و تسلط بر افراد جامعه هدف به صورت نرم		
هدف قرار دادن باورها، اعتقادات و امور معنوی و فرهنگی جامعه مخاطب	نسبت افتراقی جنگ شناختی با مفاهیم مرتبط	
تمرکز بر تغییر در ادراک، شناخت و فرآیندهای ذهنی (۳)		
تمرکز بر تغییر در عنصر بینشی افراد (۲)		
شکل تکامل‌یافته‌تر، پیشرفته‌تر و اثرگذارتر از جنگ نرم و عملیات روانی (۳)		
طولانی‌مدت (۲)		

عدم محدودیت به زمان و مکان (۲)		
پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از دیگر تهدیدات نرم است		
تأثیرگذاری عمیق و در برخی مواقع غیرقابل بازگشت		
عدم محدودیت به یک حوزه خاص مانند حوزه نظامی		
فضای اطلاعاتی، رسانه‌ای و دیجیتال (۲)		
شرایط پیچیده مبتنی بر تحولات روزافزون تکنیکی		
فضای شبه‌ناک و با روایت‌های جعلی و متنوع (۳)	شرایط ابهام و عدم-اطمینان	شرایط و فضای جنگ شناختی
پنهان‌کاری و غیرقابل شناسایی بودن		
بدون مرز فیزیکی و محدود نبودن به زمان و مکان (۲)		
پیچیدگی محیط و طولانی مدت بودن جنگ شناختی		
دورویی و ریاکاری		
عدم صداقت و اعتماد به مردم	مدیریت ریاکارانه	
باور به ناتوانی خودی در مدیریت		
عدم اعتماد به نفس در میدان جنگ		
نبود شفافیت در مدیریت		
سوء مدیریت‌ها		آفت جنگ شناختی
سیاست‌گذاری و حکمرانی اشتباه		
بی‌کفایتی مسئولین		
عدم تخصص و فهم نادرست مسئولین و حکمرانان از واقعیات	حکمرانی و مدیریت ناکارآمد	
مدیران ناشایست و متوهم		
ناتوانی در ایجاد هماهنگی و همدلی بین اجزا		
شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی (۶)		
رسانه‌های جمعی (۵)	فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین،	ابزار کارآمد در جنگ شناختی
هوش مصنوعی (۴)		
شبکه اینترنت و فضای سایبری و دیجیتال (۵)		
گمراهی و سردرگمی جامعه		
تغییر سازوکار تحلیلی ذهن افراد		
اختلال در فرآیندهای شناختی و معرفتی	بحران معرفتی	خروجی و پیامد جنگ شناختی
اختلال و تردید در تصمیم‌گیری (۲)		
اختلال در درک و واکنش درست به حوادث		
ناتوانی در تشخیص درست و غلط		

بحران ادراک و ایجاد تردید در اذهان		راهبرد مقابله با جنگ شناختی	
ایجاد شک و تردید در باورهای جامعه(۳)			
ایجاد بحران فکری و ذهنی نسبت به باورها، اعتقادات و ارزش‌های جامعه			
ایجاد شکاف و تفرقه و تضعیف انسجام اجتماعی(۴)	بحران امنیتی		
تضعیف اراده جمعی برای مقابله با تهدیدات			
سلب اعتماد(۴)			
بی ثباتی و تضعیف امنیت ملی(۳)			
از دست دادن مؤلفه‌هایی از قدرت			
ناکارآمد نشان دادن حاکمیت و بحران مشروعیت(۳)			
ایجاد ناامیدی در جامعه (۲)			
از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی نظام			
فراهم نمودن زمینه تغییر در ابعاد مختلف			
تضعیف توان دفاعی و امنیتی			
شفاف‌سازی اطلاعات(۲)			تبیین و روشنگری
ارتقای هوش اجتماعی و آگاه کردن جامعه			
متقاعدسازی و اقناع جامعه			
آگاهسازی و جهاد تبیین(۲)			
گفتمان‌سازی مبتنی بر حقایق(۲)			
افشای تحریفات			
تولید محتوای اثربخش			
بصیرت‌افزایی			
استفاده صحیح و هوشمندانه از رسانه و فناوری‌های رسانه - ای	استاده بهینه از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین		
تقویت سواد رسانه‌ای(۴)			
استفاده بهینه از هوش مصنوعی(۲)			
بومی‌سازی فناوری‌های نوین ارتباطی با تأکید بر اعتماد مردمی			
گفتار و رفتار صادقانه با مردم	حکمرانی و مدیریت کارآمد و تحول‌گرا		
شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی			
برقراری عدالت اجتماعی			
همدلی و اتحاد بر پایه هویت ملی و دینی			

پرهیز از دعوای جناحی و سیاسی.	
عقلانیت و خرد در اداره کشور	

توصیف پدیده جنگ شناختی

۱- جوهر و ماهیت جنگ شناختی

طبق یافته‌های پژوهش جوهر و ماهیت جنگ شناختی، کنترل ذهن و اختلال در ادراک و شناخت افراد از طریق نشر روایت‌های ساختگی و نادرست از رویدادهاست. «روندهای توسعه‌ی علوم و فناوری‌های همگرا و همچنین علایق و سرمایه‌گذاری‌های تحقیقاتی سازمان‌های تحقیقاتی نظامی دنیا در زمینه علوم و فناوری‌های شناختی، نشان می‌دهد که مغز/ ذهن انسان، میدان نبرد قرن جدید و عرصه شناختی، عرصه‌ی جدید جنگ خواهد بود» (نورتون، ۲۰۲۱). از این منظر، می‌توان گفت، یکی از پیچیده‌ترین و مؤثرترین اشکال جنگ که در دوره کنونی در حال تحول و گسترش است و هدف آن ذهن و شناخت انسان است، جنگ شناختی است. در کشف و توصیف جوهر و ماهیت این پدیده، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی مطرح است. احمدی و جاویدی (۱۳۹۸)، معتقدند، در این جنگ، مجری با یک برنامه‌ریزی شناختی، بر مغز و ذهن مخاطب تسلط یافته و از این طریق او را در مسیری که می‌خواهد قرار می‌دهد و در واقع کنترل مغز و ذهن را در دست می‌گیرد (احمدی و جاویدی، ۱۳۹۸: ۱۴). جنگ شناختی «کنترل، تغییر، دست‌کاری و شبیه‌سازی با برنامه‌ی شناخت اهداف انسانی با استفاده از روش‌ها، یافته‌ها و ابزارهای علوم و فناوری- های هم‌گرا» تعریف شده است (محبوب‌عشرت‌آبادی و شکوری مغانی، ۱۴۰۱: ۱۶۰). بر این اساس، هدف اصلی جنگ شناختی، دست‌کاری شناخت انسان‌هاست. به عبارتی، تلاش برای ایجاد خطای ذهنی و ادراکی در مخاطب از طریق کنترل، مداخله و دست‌کاری اطلاعات و داده‌ها، از طریق نقل روایت‌های مختلف از یک پدیده و یا رخداد است. از این باب است که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «... روایت کنید حقایق جامعه‌ی خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن‌هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند» (بیانات در مورخه ۱۴۰۰/۹/۲۱). «روایت، پدیده‌ای است فراگیر که نه تنها در زمینه ادبیات اهمیت دارد، بلکه نقش بسیار مهمی در فرهنگ، فهم، هویت و اخلاق نیز ایفا می‌کند» (توکلی شاندیز، اسلامی اردکانی و فاضلی، ۱۳۹۵: ۴۲). مونیکا فلودرینک روایت را این‌گونه تعریف کرده است: «روایت بازنمایی جهانی ممکن در رسانه‌ای

کلامی یا بصری است که یک یا چند قهرمان دارای ماهیت انسانی در مرکز آن قرار دارند که از حیث زمانی و مکانی وجود دارند و غالباً کنش‌های هدفمندی را انجام می‌دهند.» (فلودرنیک، ۲۰۰۵: ۹). دیوید هرمن، روایت را داستانی می‌داند که به‌جای شرح اوضاع یا امور کلی و انتزاعی، ماجراهایی را نقل می‌کند که در شرایطی خاص بر کسانی معین گذشته و به پیامدهایی مشخصی انجامیده است. به عبارت دیگر، روایت از راهکارهای اولیه بشر، برای شناخت زمان، فرآیند و تغییر است (هرمن، ۱۳۹۳: ۲۳). روایت‌های جهان بی‌شمارند، ... در همه جا حاضرند؛ در اسطوره، در افسانه، حکایت اخلاقی، قصه، مثل، رمان، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی، پانتومیم، نقاشی و...؛ روایت در سپیدهدم تاریخ و همگام با آن، قدم به هستی می‌نهد و به‌راستی هیچ‌گاه مردم بی‌روایت نزیسته‌اند (بارت، ۱۳۸۷: ۷). حال این سؤال مطرح است، نسبت روایت و فهم (شناخت) چیست؟ بسیاری از اندیشمندان این حوزه معتقدند بین روایت و فهم پیوند محکم وجود دارد. پورتر ابوت مدعی است از آنجا که روایت در نحوه‌ی نگرستن ما به جهان سخت ریشه دوانده است، ناگزیر در فهم آن نیز نقش دارد (توکلی شاندیز و همکاران ۱۳۹۵: ۶۲). روایت یا داستان، شیوه‌ی بنیادین ما برای فهم چیزهاست. تبیین علمی بر اساس قوانین درباره‌ی زندگی صدق نمی‌کند؛ چراکه زندگی نه از منطق علمی علت و معلولی، بلکه از منطق داستانی تبعیت می‌کند (کالر، ۲۰۰۰: ۸۲). از نظر پل ریکور، نه تنها روایت و فهم نسبت بسیار مهمی دارند، بلکه روایت در تمام اجزای حیات و هویت آدمی نقش دارد و فقط به فهم وی محدود نمی‌شود (توکلی شاندیز و همکاران ۱۳۹۵: ۶۲). به‌طورکلی، روایت، داستانی در یک قالب ساختاری است که به‌صورت سخن، نوشتار، سرود، فیلم، کار تلویزیونی، بازی رایانه‌ای، عکاسی، تئاتر یا سکانسی از یک رخداد قصه‌ای یا غیر قصه‌ای را توصیف می‌کند. مهم‌ترین کارکرد آن، تبیین یا تحریف واقعیت‌های تاریخی است و شاید بتوان اذعان داشت، آنچه درباره جنگ روایت‌ها گفته می‌شود اساساً یا بیش از همه مربوط به همین بخش است؛ یعنی تقابل روایت‌هایی که تاریخ را تبیین می‌کند با روایت‌هایی که تاریخ را تحریف می‌کند (پیشاهنگ، ۱۴۰۳: ۲۷۵). در این تقابل، یک‌طرف با نقل روایت‌های تحریفی به شکلی معنادار، خلاقانه، جذاب و منطبق بر امیال و آرزوهای مخاطب تلاش می‌کند با ایجاد خطای ذهنی و ادراکی در آن، فکر و ذهن او را با خود همراه سازد و شناخت آن را از پدیده مورد روایت، دست‌کاری نماید. از سوی دیگر، طرف مقابل نیز با نقل روایت‌های روشنگرانه تلاش می‌کند حقیقت و واقعیت پدیده را نشان دهند. در این

عرصه، روایتی پیروز است که قدرت اقناع داشته باشد؛ بنابراین می‌توان گفت جوهر و ماهیت پدیده جنگ شناختی، به‌مثابه جنگ روایت‌ها به منظور نفوذ در ذهن انسان‌هاست.

۲- فهم جنگ شناختی در نسبت با مفاهیم مرتبط؛ اشتراک و افتراق

همان‌گونه که اشاره شد، هدف رویکرد پدیدارشناسی، توصیف صریح و شناسایی معانی یک مفهوم و یا پدیده است به طوری که از سوی افراد در موقعیت‌های خاص به خوبی درک شوند. بنابراین لازم است به جهت دوری از یکسان‌سازی معنایی جنگ شناختی با اصطلاحات همچون جنگ نرم، عملیات روانی و جنگ روانی به بررسی وجه افتراق و اشتراک آن مفاهیم پرداخته شود.

جنگ نرم: واژه جنگ نرم که در مقابل جنگ سخت قرار می‌گیرد و برداشت‌های متفاوتی از معنای آن صورت گرفته است. در تعریف‌هایی که از جنگ نرم ارائه شده، «بر ماهیت نرم‌افزار گرایی و غیرخشونت‌آمیز بودن آن تأکید شده است» (مسلمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲۸). جنگی است در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی که از طریق اقدامات نرم‌افزارگونه و با هدف استحاله فرهنگی - سیاسی، جامعه هدف را نشانه قرار داده و با تأثیرگذاری بر ذهن و فکر مخاطبان، اراده خود را بر آنان تحمیل و در بلندمدت موجب تغییر در باور، افکار، رفتار و کنش افراد می‌شود (یوسفوند، ۱۳۹۷: ۸). «جنگ نرم در بخش اعظم مراحل تکاملی خود جنگی خاموش است که همچون کودتا، مرحله آماده‌سازی آن با حداکثر پنهان‌کاری و عادی‌سازی، در قالب فعالیت‌های معمول اجتماعی انجام می‌گیرد. قربانی ممکن است زمانی متوجه ابعاد واقعی تهدید شود که عملاً غافلگیر شده و فرصت و قدرت لازم را برای واکنش مؤثر از دست داده باشد؛ بنابراین، بخش مهمی از کار آماده‌سازی برای مقابله با جنگ نرم آمادگی فکری و پارادایمی است» (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۳).

عملیات روانی: ارائه تعریفی جامع و کامل از عملیات روانی که مورد قبول همگان باشد، مشکل است. برخی عملیات روانی را همان جنگ کلمه و عقیده می‌دانند. عده‌ای نیز عملیات روانی را همان جنگ روانی، جنگ رسانه‌ای، جنگ تبلیغاتی، جنگ سیاسی، جنگ سایبری و... تعریف کرده‌اند؛ اما درمجموع، عملیات روانی عبارت است از: «کلیه اقدامات و فعالیت‌های روانی طرح‌ریزی شده که در زمان جنگ و صلح، با شیوه‌ها و ابزارهای مناسب، به اجرا در می‌آید تا از این طریق در عقاید و افکار، احساسات و تمایلات مخاطب (خودی،

دوست، دشمن، بی طرف و مخالف) نفوذ و موجبات تغییر در رفتار آن‌ها را در جهت تحقق اهداف مدنظر، فراهم نماید» (یوسفوند، ۱۳۹۷: ۱۰).

جنگ روانی: از میان اولین تعریف‌هایی که برای جنگ روانی عنوان شد و مورد قبول نیروهای مسلح آمریکا قرار گرفته است، می‌توان به این تعریف اشاره کرد: «جنگ روانی یعنی استفاده از هر نوع وسیله‌ای به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار یک گروه با هدف نظامی مشخص» (نصر، ۱۳۹۳: ۸۳ و ۸۵). در دایره‌المعارف بریتانیکا نیز این گونه تعریف شده است: «فرآیند بهره‌برداری صحیح و طراحی شده از تبلیغات و اقداماتی با انکاء به ابزارهای نظامی، اقتصادی یا سیاسی که هدف اصلی آن نفوذ در عقاید، احساسات، عواطف، تمایلات و رفتار مخاطبان (افراد دشمن، بی طرف، هم‌پیمان و دوست) و تأثیرگذاری بر آنان، به منظور پیروزی در جنگ و تسلیم کامل نیروهای دشمن و تضعیف روحیه آنان است» (افتخاری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

دیدگاه برخی از مصاحبه‌شوندگان پیرامون نسبت جنگ شناختی، جنگ نرم و عملیات روانی را اینگونه تشریح نموده‌اند.

مصاحبه‌شونده الف: «هدف اصلی جنگ نرم ایجاد تغییر در باورها، نگرش و افکار جامعه هدف است ولی جنگ شناختی سعی دارد به صورت برنامه‌ریزی شده، ذهن افراد را از واقعیات دور نماید و با تحریف آن، ذهن را تسخیر نماید.»

مصاحبه‌شونده ب: «جنگ شناختی جدیدترین و پیچیده‌ترین شکل از اقدامات نرمی است که دشمن تلاش می‌کند ذهن و بینش افراد را تغییر دهد در صورتی که در جنگ نرم و عملیات روانی، دشمن به دنبال تأثیرگذاری مقطعی در باورها و اعتقادات و احساسات و رفتار مخاطب است. در جنگ شناختی تغییر بنیادین در معرفت و شناخت جامعه هدف مورد نظر بوده و طولانی است.»

مصاحبه‌شونده پ: «جنگ شناختی زیرمجموعه‌ای پیشرفته‌تر از جنگ نرم و عملیات روانی است؛ تمرکز آن بر تغییر شناخت و فرآیندهای ذهنی است، نه صرفاً احساسات یا نگرش‌ها.»

مصاحبه‌شونده ت: «جنگ شناختی جنگی است که شباهت به جنگ نرم دارد و در بستر رسانه‌های جدیدتر و فضاهای مجازی برای تحت تأثیر قرار دادن اذهان افراد جامعه صورت می‌گیرد، بدون اینکه مجری خود را نشان دهد.»

مصاحبه‌شونده ث: «در نسبت بین جنگ نرم، عملیات روانی و جنگ شناختی می‌توان جنگ نرم را به منزله یک پارادایمی در نظر گرفت که عملیات روانی و جنگ شناختی به عنوان گفتمان‌های حاکم در درون این پارادایم قرار می‌گیرند.»

به طور کلی با توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در این پژوهش، وجه اشتراکی جنگ شناختی با جنگ نرم و عملیات روانی را در موارد زیر می‌توان بیان نمود:

- برخورداری از ماهیتی نرم و پنهانکارانه.

- اتکاء به فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین.

- تلاش برای کنترل و تسلط بر افراد جامعه هدف به صورت نرم.

- هدف قرار دادن باورها، اعتقادات و امور معنوی و فرهنگی جامعه مخاطب.

فهم وجه افتراقی و معنای جنگ شناختی در ارتباط با مفاهیم ذکر شده، در چارچوب مؤلفه‌های رفتاری انسان قابل تفکیک است که دیدگاه صاحب‌نظران نیز در این چارچوب توصیف گردیده است. «روان‌شناسان در تلاش‌های علمی و پژوهشی خود، برای رفتارهای اجتماعی انسان یک چهارچوب مفهومی سه مؤلفه‌ای که نقش مؤثری در رفتارهای انسان دارند و شامل افکار، هیجانات و رفتارهاست، معرفی کرده‌اند و معتقدند رفتارهای انسان بر پایه‌ی این سه عنصر تجزیه و تحلیل می‌شود:

الف- عنصر بینشی (عنصر شناختی): این عنصر در برگیرنده‌ی افکار، اندیشه‌ها، اطلاعات و دانش فرد در زمینه‌های خاص است که پشتوانه فکری و اعتقادی رفتار او به حساب می‌آیند.

ب- عنصر گرایشی (عنصر هیجانی و یا عاطفی): این عنصر شامل علایق، دل‌بستگی، وابستگی‌ها، نفرت‌ها، ترس‌ها و... می‌شود. علاقه فرد به مسائل هیجانی، جنگ و درگیری را برای او جذاب می‌کند و آن را فرصتی برای تخلیه هیجانی و پرخاشگری‌های پنهان خود می‌داند. عشق به مکتب، آرمان، عقیده، میهن و.. مبارزه و جنگ را زمینه‌ای برای تجلی و ابراز عشق می‌داند و به‌رغم نفرت از جنگ، آن را فرصتی برای انجام تکلیف و ابراز جوهره وجودی خود می‌شمارد.

ج- عنصر کُنشی (عنصر رفتاری یا عملی): این عنصر شامل رفتارهای کلامی و غیرکلامی، حرکات و اعمال فرد می‌شود» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۱).

با نگرش به این مؤلفه‌ها و تعاریف و نظر مصاحبه‌شوندگان، وجه اشتراک و افتراق جنگ شناختی با جنگ نرم، عملیات روانی و جنگ روانی را در قالب جدول زیر می‌توان توصیف و تشریح نمود:

جدول ۴: وجه اشتراک و افتراق مفاهیم مرتبط با جنگ شناختی (منبع: محقق ساخته)

نوع جنگ	عرصه جنگ	شیوه	حوزه تأثیرگذاری بر فرد
جنگ روانی	در زمان جنگ سخت معنا پیدا می‌کند و بیشتر باهدف پیروزی در جنگ است؛ بنابراین در حوزه نظامی بیشتر کاربرد دارد.	تلفیقی از شیوه‌های گوناگون (تهدید، تشویق، فرصت، ارباب، تطمیع و...) است. وجه اربابی آن غالب است.	حوزه کنشی (رفتاری) افراد را در مقطع و زمان خاصی تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، وادار کردن افراد به تسلیم در جنگ از طریق تهدید به کاربست سلاح هسته‌ای.
عملیات روانی	در زمان جنگ و صلح معنا پیدا می‌کند و در تمام ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاربرد دارد. باهدف پیشبرد سیاست‌هاست. به‌ویژه سیاست خارجی صورت می‌گیرد.	تلفیقی از شیوه‌های گوناگون است (تهدید، تشویق، فرصت، ارباب، تطمیع و...). وجه تشویقی، تطمیعی و اقناعی آن غالب است.	حوزه کنشی و گرایشی (هیجانی، عاطفی) است. برای نمونه، داستان نیره کویتی و شهادت دروغین آن‌که باعث جریحه‌دار شدن افکار عمومی و حضور آمریکا در جنگ اول خلیج فارس شد.
جنگ نرم	در همه زمان‌ها و مکان‌ها معنا پیدا می‌کند. و باهدف استحاله فرهنگی و استحاله سیاسی صورت می‌گیرد. فراتر از عملیات روانی است	با رویکرد جذب صورت می‌گیرد. از طریق ترویج ارزش‌های فرهنگی و سیاسی جذاب و دیپلماسی انجام می‌گیرد.	حوزه گرایشی (هیجانی، عاطفی) افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد و درنهایت با تغییر رفتار همراه است.
جنگ شناختی	شکل پیشرفته‌تر جنگ نرم است، در همه زمان‌ها و مکان‌ها صورت می‌گیرد؛ طولانی مدت مداوم و مستمر است؛ باهدف تغییر بینش و شناخت افراد نسبت	نقل روایت‌های مختلف از پدیده‌هاست. ابهام و عدم اطمینان از شرایط مهم در پیشبرد جنگ شناختی است. در بستر فناوری‌های	عنصر بینشی، ادراکی و شناختی افراد را هدف قرار می‌دهد. قاعدتاً متناسب با تغییر بینشی حوزه گرایشی و کنشی افراد نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ بنابراین

به پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و ... انجام می‌گیرد.	ارتباطی - اطلاعاتی نوین دنبال می‌شود.	پیچیده‌تر و خطرناک‌تر و دگرگون‌ساز است. تأثیرگذاری عمیق و در برخی مواقع غیرقابل بازگشت
---	---------------------------------------	--

۳- شرایط و فضای جنگ شناختی

یکی از سوالاتی که در واکاوی پدیده جنگ شناختی بایستی مورد توجه قرار داد، میدان جنگ شناختی است و آن اینکه جنگ شناختی در چه شرایط و فضایی انجام می‌گیرد؟. بر اساس پاسخ مصاحب‌نظران مشارکت‌کننده در این پژوهش، شرایط ابهام و فضای نامطمئن زمینه و بستر مناسب برای جنگ شناختی را فراهم می‌کند. «ظهور پدیده‌هایی مانند دولت مجازی، بازیگر مجازی، واقعیت مجازی، دموکراسی رسانه‌ای و انبوه مفاهیم نوین، ما را به سمت دنیایی سوق می‌دهد که تصویر چندان روشنی از آن در دست نداریم» (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). این پدیده‌ها و تغییرات، شرایطی مبهم و نامطمئن را در عرصه زندگی و ارتباطات انسانی در سطح فردی، اجتماعی و بین‌المللی رقم زده است و وضعیتی بلا تکلیف را بر آن حاکم نموده است. در این وضعیت کنش‌ها و رفتارها، غیرخطی، غیرقابل پیش‌بینی و مبتنی بر ریسک هستند. «ویژگی اصلی چنین شرایطی، ظهور بحران و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن حوادث سیاسی و امنیتی است» (مصلی‌نژاد، ۱۴۰۱). از عوامل اصلی در ایجاد وضعیت ابهام و عدم اطمینان، رویدادها و تحولات فناورانه به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که معادله قدرت و حل معمای امنیت را پیچیده نموده است. وضعیت ابهام و نامطمئن، بستر ساز ایجاد تهدیدهای متنوع در عرصه نرم و سخت است. از این منظر، شرایط ابهام و عدم اطمینان، میدان جنگ شناختی است. چراکه تنوع و تکثر روایت‌ها و نشر آن‌ها، افراد را در وضعیت بلا تکلیفی قرار می‌دهد. در فضای مبهم و نامطمئن، راوی تلاش می‌کند با نشر روایت‌های مختلف از یک پدیده و ایجاد شک و تردید در مخاطب، قرائتی خودساخته از پدیده‌ها را به آن ارائه کند. از این رو، هر چقدر فضا مبهم و نامطمئن باشد و روایت متناسب با خواست و علاقه مخاطب باشد، پذیرش روایت از پدیده آسان‌تر است؛ بنابراین در این شرایط پیشرفت و موفقیت جنگ شناختی بالاست. از این رو می‌توان گفت:

ابهام * اهمیت و جذابیت پدیده در نظر مخاطب = موفقیت در جنگ شناختی

باتوجه به رابطه فوق، هر چقدر اهمیت و جذابیت یک پدیده در نظر مخاطب بالا باشد و از سوی دیگر، ابهام پدیده مورد نظر بیشتر باشد، جنگ شناختی اثربخش تر و مؤثرتر خواهد بود.

۴- آفت رزم در میدان جنگ شناختی

با نگرش به شرایط مبهم و نامطمئن بودن میدان جنگ شناختی و کم رنگ شدن حقیقت و واقعیت وقایع و رخدادها و همچنین تأثیرپذیری مردم از رفتار مدیران و حاکمان جامعه، از منظر مشارکت کنندگان در این جستار، آفت های رزم در این شرایط، مدیریت ریاکارانه و حکمرانی و مدیریت ناکارآمد است. به نظر نویسنده اثربخشی و تأثیرگذاری مدیریت ریاکارانه در موفقیت جنگ شناختی دشمن بیشتر است. ضمن اینکه مدیریت ریاکارانه نیز به ناکارآمدی در حکمرانی و مدیریت منجر می شود. مدیریت ریاکارانه، به وضعیتی اشاره دارد که در آن رفتار و عمل حاکمان و مدیران در تناقض و ناسازگاری با گفتار و اصول مدیریتی است. این وضعیت موجب روی گردانی مردم از حاکمان و روی آوری به دامن دشمن می شود. مدیریت ریاکارانه مدیریتی است که «بین رفتار و اعمال مدیر با اعتقاداتی که ابراز داشته سنخیتی وجود ندارد» (زامولینسکی، ۲۰۱۵). در این گونه رهبری و مدیریت، چهره های غیرواقعی از مدیریت نشان داده می شود «و متضمن دورویی و فریب است» (فیض - الهی و کمریگی، ۱۴۰۰: ۱۰۱). براین اساس، رفتار اخلاقی رهبران سازمان از آن جهت مهم است که آنها سازندگان رفتارهای اجتماعی سازمان اند. اگر کارکنان احساس کنند مدیران سازمان در روابط مبادله ای اجتماعی خود صادقانه عمل نموده، آنها نیز گرایش به رفتارهای مثبت خواهند داشت و برعکس چنانچه شاهد رفتار منافقانه مدیران خود باشند متناظر با آن رفتار خواهند نمود (چنگ و وانگ، ۲۰۱۵). در این راستا نتایج مطالعات مختلف نشان می دهند که رهبری و مدیریت مبتنی بر صداقت می تواند منجر به افزایش رضایت شغلی، تعهد سازمانی، بهبود عملکرد کارکنان و رفتارهای فراتر از طریق اعتماد به رهبران شود (چوی، یوم و کیم، ۲۰۱۹). در نقطه ی مقابل، رفتارهای نادرست رهبران نه تنها منجر به کاهش سطح عملکرد کارکنان می شود، بلکه بر ارزیابی آنها از اثربخشی رهبر و مدیر نیز تأثیر منفی برجای می گذرد (مبارک، ۲۰۱۴). بنابراین صداقت یکی از ویژگی های کلیدی رهبری و مدیریت در سازمان هاست (شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۲). از آثار مخرب و ویران کننده رهبری و مدیریت ریاکارانه، از بین رفتن اعتماد بین حاکمان و مردم و اعتماد بین مدیران و کارکنان است. افزون بی اعتمادی، «قرار گرفتن افراد در

حالت سردرگمی بین اعتقادات خود و ریاکاری» (فیض الهی و کمریگی، ۱۴۰۰: ۹۹) از پیامدهای دیگر رویکردهای ریاکارانه است. در این شرایط فرد در حالت شک و تردید نسبت به اعتقادات، باورها، ارزش‌ها (فردی و سازمانی) و روایت‌ها اعلامی از سوی مدیران و حاکمان در خصوص پدیده‌ها قرار می‌گیرند و به واسطه بی‌اعتمادی ایجاد شده، به روایت‌های دیگر گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین حاصل رهبری و مدیریت ریاکارانه، بی‌اعتماد و سردرگمی افراد در میانه‌ای از روایت‌های گوناگون پیرامون پدیده‌هاست. در جنگ شناختی که محور اصلی آن نشر روایت‌های مختلف از یک پدیده است، رهبری و مدیریت ریاکارانه بسترساز پذیرش روایت‌های تحریف شده دشمن خواهد شد؛ بنابراین یکی از آفت‌های رزم در میدان جنگ شناختی است. در این میدان هرگونه رفتار مدیریتی برخلاف صداقت، قانون، تخصصی، شایسته‌سالاری، عدالت، شفافیت، پاسخ‌گویی و... منجر به ایجاد ذهنیت‌ها منفی و سردرگمی در بین افراد می‌شود و زمینه را برای اثربخشی جنگ شناختی فراهم می‌کند. این وضعیت نه تنها باعث افزایش آسیب‌پذیری و نفوذ دشمن می‌گردد، بلکه بر روحیه نیروها و کاهش اعتماد به نفس آن‌ها تأثیر گذاشته و تأثیرات منفی جدی بر استراتژی‌ها و عملیات‌های جنگ شناختی دارد. افزون بر این، افراد را در وضعیتی ناکارآمد، ناامید و بی‌اعتماد قرار می‌دهد.

۵- ابزارهای اساسی و کارآمد در جنگ شناختی

یکی از ملزومات جنگ، ابزار آن است. اینکه در جنگ‌ها از چه ابزارها و سلاح‌هایی استفاده می‌شود، همواره یکی از سوالات در موضوع جنگ بوده و هست. در جنگ شناختی نیز این مسئله صادق است. ابزار و سلاح جنگ شناختی چیست؟ در چارچوب رویکرد پدیدارشناسانه جنگ شناختی، عدم پاسخ به این سوال، فهم و کشف ابعاد جنگ شناختی را مشکل می‌سازد. همانگونه که یافته‌ها اشاره شده است، ابزار اساسی و کارآمد در این عرصه، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین همچون، شبکه اینترنت، فضای سایبری و دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، هوش مصنوعی و... می‌باشد.

«سیر تاریخی تحول قدرت‌ها در جهان حکایت از این دارد که دستیابی به دانش و نوآوری‌های علمی و به تبع آن دسترسی به فن‌آوری‌های نوین هر عصر در تبدیل کشورها به رهبری جهانی نقش مؤثری داشته است؛ به همین جهت در جهان امروز، سایر ابعاد قدرت، همچون قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و... به‌طور جدی وابسته و در تعامل با قدرت علمی و فن‌آوری است (موسوی زارع و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۰). اساساً وضعیت ابهام

و آشوبناک امروزی را باید در تحولات فناورانه جستجو کرد. زیرساخت اصلی جنگ شناختی، فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی نوین و شبکه‌های مجازی است و مهم‌ترین ابزار در پیشبرد جنگ شناختی هستند. «ظهور اینترنت به‌عنوان گسترده‌ترین سامانه‌ی ارتباطی جهان گستر، مهم‌ترین و مؤثرترین اتفاقی است که در عرصه ارتباطات جهانی روی داده است. پدیده‌ای که اطلاعات را با سرعت و بدون در نظر گرفتن قید زمان و مکان انتقال می‌دهد و ارتباطات را با کمترین زمان و کمترین هزینه از طریق شبکه‌های مجازی برقرار می‌کند، مرزها را در نورددیده و در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی کشورها نفوذ کرده و تحت تأثیر و تغییر و تحول قرار داده است (یوسفوند، ۱۳۹۷: ۱۴۲). «قدرت فرهنگ‌سازی و جریان سازی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند نقش جدی در تعیین‌کنندگی و هدایت تجمعات، اعتراضات و شورش‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته باشد. در برخی از رویدادهای یک دهه اخیر کشور، ارتباطات اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی مجازی همچون فیس‌بوک، تلگرام، واتساپ نقش پررنگی را در دامن زدن به اعتراضات ایفاء نموده‌اند» (همان: ۱۴۳). «استف و همکاران در کتاب "فناوری‌های نوظهور و امنیت بین‌المللی ماشین‌ها دولت و جنگ" یک تجزیه و تحلیل چند رشته‌ای از فناوری‌های نوظهور و تأثیر آن‌ها در محیط امنیتی جدید بین‌المللی در سه سطح تحلیلی ارائه می‌دهند و با اشاره به تحولات اخیر فناوری نظیر هوش مصنوعی رباتیک و اتوماسیون و ظرفیت آن‌ها برای ایجاد تغییرات مطلوب در روابط بین‌الملل، معتقدند این فناوری‌ها در عین حال می‌توانند صلح و امنیت را به چالش کشیده و سؤالات اخلاقی، قانونی و سیاسی جدیدی را در مورد به‌کارگیری قدرت و نقش انسان‌ها در جنگ و درگیری مطرح نمایند (احمدی، زرگر و آدمی، ۱۴۰۱: ۱۴۲). یکی از کاربردهای این فناوری‌های نوین به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی، دست‌کاری ذهن و عنصر شناختی افراد و تغییر عقاید و باور آنان در جهت اهداف تعیین شده است. از این‌رو، کارآمدترین ابزار در جنگ شناختی به حساب می‌آیند. در بستر این فناوری‌ها، روایت‌سازی، فرهنگ‌سازی، جریان‌سازی و گفتمان‌سازی از کارویژه‌های آن محسوب می‌شود که به موفقیت جنگ شناختی کمک می‌کند.

۵- خروجی و پیامد پدیده جنگ شناختی

براساس داده‌های بدست آمده، بحران معرفتی در جامعه و به تبع آن، بحران امنیتی دو خروجی و پیامد اساسی در بحث جنگ شناختی است. «بحران معرفتی، مثلی است که

اضلاع آن را خدانشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی تشکیل می‌دهد. لذا ماهیت بحران، خود را در سه موضوع نشان داده که چگونه انسان در سه حوزه، از معرفت و شناخت مناسب بی‌بهره بوده و در یک تحیری به سر می‌برد که انسان را آزار می‌دهد (کرمی، ۱۳۸۸ و جعفرزاده و محمدی، ۱۳۹۸: ۶۲۷). همان‌گونه که در توصیف و تشریح معنای جنگ شناختی اشاره شد، هدف از آن، تغییر در شناخت و ایجاد خطای ذهنی و ادراکی در انسان است. بنابراین در فرآیند خروجی جنگ شناختی، بحران معرفتی، یکی از پیامدهای عمیق و نگران‌کننده آن است که به اختلال در فرآیندهای شناختی و ادراکی افراد و جوامع منجر می‌شود. بحران معرفتی، وضعیتی است که در آن افراد یا گروه‌ها به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات صحیح، تحلیل نادرست از داده‌ها یا عدم توانایی در پردازش اطلاعات قادر به تشخیص درست و اتخاذ تصمیم مناسب نیستند. در این وضعیت افراد در تشخیص اطلاعات معتبر از نامعتبر دچار مشکل می‌شوند. به عبارتی در یک سردرگمی و تردید معرفتی قرار دارند که می‌تواند ناشی از انتشار گسترده اطلاعات نادرست، دست‌کاری اطلاعات و استفاده از تاکتیک‌های روانی باشد.

به طور کلی در بحران معرفتی، فرآیندهای ذهنی و شناختی انسان از جمله ارتباط دادن، نمادسازی، تجسم یا تصور، حل مسئله، تفکر، استدلال و طبقه‌بندی کردن مفاهیم در مسیر روایتی از پدیده قرار می‌گیرد که توانسته است در شرایط مبهم و نامطمئن، پیروز گردد. بنابراین جنگ شناختی تأثیرات عمیق و طولانی‌مدتی را بر بینش و روش افراد دارد و «به‌عنوان یک ابزار استراتژیک برای تضعیف توانایی‌های شناختی مخاطبان و ایجاد بی‌اعتمادی عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (سازمان ملل، ۲۰۲۳). در امتداد بحران معرفتی، بحران امنیتی نیز حاصل خواهد شد که نظام سیاسی را معرض تهدید قرار خواهد داد.

۶- راهبرد مقابله با جنگ شناختی

همانگونه که بحث شد، مهمترین عامل ایجاد بحران معرفتی، محدود شدن فرآیند شناخت و معرفت در فهم و درک پدیده‌ها و رخدادها در شرایط ابهام است. در این فضا، تبیین و روشننگری به‌عنوان رویکرد کلیدی برای مقابله با تأثیرات منفی جنگ شناختی مطرح می‌شوند. تبیین، یعنی بیان حقیقت و از بین بردن غبار جهالت و تحریف از اذهان. به عبارتی تبیین به معنای بی‌تفاوت نبودن انسان نسبت به ذهن‌هایی است که به کمک نیاز دارد و باید تعلیم ببیند» (صلح میرزایی، ۱۴۰۱: ۱). تبیین تلاشی برای شفاف‌سازی اذهان

و واکاوی ابعاد یک پدیده است. لازمه حفظ بنیان‌های فکری و اعتقادی جامعه در جنگ شناختی، روشنگری و آشکارسازی زوایای پنهان پدیده‌ها و رویدادهاست. تبیین و روشنگری به‌عنوان راهبرد آشکارسازی توطئه‌های نرم دشمن و نمایان ساختن حقیقت پدیده‌ها و رویدادها، با پاک‌سازی جهالت و تحریف و زدودن ابهام از اذهان افراد، موجب مصون ماندن بنیان‌های اعتقادی، فکری و هویتی جامعه در برابر حمله‌های نرم و شناختی دشمن خواهد شد (یوسفوند و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۸). تبیین و روشنگری موجب آگاه‌سازی جامعه و افزایش دانش عمومی می‌شود و می‌تواند به تقویت روحیه انتقادی در تفسیر و واکاوی ابعاد پدیده‌ها کمک کند. با افزایش سطح دانش و آگاهی، افراد توانایی بیشتری برای تحلیل و ارزیابی اطلاعات خواهند داشت. البته میزان اثربخشی تبیین و روشنگری، بستگی به اقدامات اثربخش و روایت‌هایی دارد که بتواند مبتنی بر مستندات قابل‌اتکا و گزاره‌های تبیینی قوی، توطئه‌های ویران‌کننده فکری و باوری در عرصه جنگ شناختی را آشکار و حقایق پدیده‌ها را نمایش بگذارد. به طور کلی، تبیین و روشنگری به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای کاربردی در جنگ شناختی، می‌توانند نقش اساسی در افزایش آگاهی و توانمندی‌های شناختی افراد ایفا کنند. این رویکردها توانایی شناسایی اطلاعات درست از نادرست و ایجاد یک جامعه مقاوم در برابر جنگ شناختی را دارا هستند؛ بنابراین تقویت این رویکرد، منجر به کاهش اثرات منفی جنگ شناختی می‌گردد. افزون بر تبیین و روشنگری، استفاده بهینه از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نوین در این مسیر و همچنین توجه به حکمرانی و مدیریت کارآمد و تحول‌گرا که به آن اشاره شد، می‌تواند اثربخش باشد.

نتیجه‌گیری

رویکرد پدیدارشناسانه می‌تواند به درک عمیق‌تری از تأثیرات جنگ شناختی بر ادراکات و رفتارهای انسانی، کمک کند. جنگ شناختی مثابه جنگ روایت‌ها به‌عنوان یکی از راهبردهای نوین در جهت دست‌کاری و ایجاد خطای ذهنی و ادراکی در انسان‌هاست. در این جنگ تلاش می‌شود مبتنی بر روایت‌های خودساخته از پدیده‌ها، بنیان‌های بینشی، اعتقادی، فکری و هویتی جامعه تخریب و معرفت و شناخت دیگری از پدیده‌ها به جامعه ارائه گردد. جنگ شناختی موجب ایجاد بحران معرفتی در جامعه شده و علاوه بر تغییر عنصر بینشی، ادراکی و اعتقادی افراد، باعث ایجاد بحران امنیتی در جامعه می‌شود و نشانه‌های آن را در ایجاد شکاف و تفرقه و تضعیف انسجام اجتماعی، تضعیف اراده جمعی

برای مقابله با تهدیدات، سلب اعتماد عمومی، بی‌ثباتی سیاسی، از دست دادن مؤلفه‌هایی از قدرت، ناکارآمدی حکمرانی و بحران مشروعیت، ایجاد ناامیدی در جامعه، از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی نظام و فراهم نمودن زمینه تغییر در ابعاد مختلف می‌توان دید.

جنگ شناختی نه تنها بر آنچه افراد مورد نظر فکر می‌کنند، بلکه بر نحوه تفکر آن‌ها و در نهایت بر نحوه عمل آن‌ها نیز تاثیر می‌گذارد. و به‌دنبال این است که مخاطب را از لحاظ ذهنی دگرگون کند. اگرچه شباهت‌های زیادی با انواع اقدامات و فعالیت‌های نرم و ذهنی دارد، اما در نهایت در اجرا و هدف منحصر به فرد است. و بصورت کلی، جنگ شناختی شامل هر نوع فعالیتی که در حوزه بینش و شناخت به‌منظور ایجاد ادراک از پیش تعیین شده در افراد صورت می‌گیرد، است.

در شرایط مبهم و نامطمئن و در بستر فناوری‌های نوین ارتباطی و شبکه‌های مجازی، جنگ شناختی مبتنی بر روایت‌های جذاب و متناسب با خواست و علاقه مخاطب، می‌تواند موفقیت‌های خوبی را در پی داشته باشد. در این شرایط، مدیریت ناکارآمد و مبتنی بر سیاست‌ها و رویکردهای ریاکارانه و متناقض مدیران و رهبران سیاسی، آفت رزم اساسی در این میدان هستند. نتایج نشان می‌دهد که ماهیت و منطق درونی جنگ شناختی، تلاش برای تغییر در عنصر بینشی و ادراکی افراد است که فرآیندی پیچیده، زمان‌بر و تخصصی است. تغییر در عنصر بینشی، تغییر در عنصر گرایشی و کنشی افراد را به دنبال دارد که پدیده‌ای خطرناک و دگرگون‌ساز است. راهبرد اساسی در جهت مقابله با جنگ شناختی، تبیین و روشن‌گری در خصوص پدیده‌ها و شبهات است.

پیشنهادهای

۱. توجه به زیرساخت‌های فناورانه و ارتباطی و کنشگری رسانه‌ای اثربخش.
۲. برنامه‌ریزی درست در راستای تبیین و روشن‌گری پیرامون پدیده‌ها و رویدادها.
۳. بهره‌گیری از ظرفیت قدرت نرم کشور در جهت مقابله با جنگ شناختی.
۴. گفتمان سازی و انجام اقدامات ایجابی و اثرگذار در حوزه نرم و فرهنگی.
۵. پرهیز از رفتارهای مدیریتی ریاکارانه و سیاست‌های متناقض.
۶. تقویت حکمرانی و مدیریت کارآمد و تحول‌گرا.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۴۰۳). جستاری نظری در سیاست آزادی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۷۳.
- احمدی، خدابخش و جاویدی نصیرالدین (۱۳۹۹). کاربرد علوم شناختی در علوم نظامی - مطالعه موردی. طب نظامی، شماره ۱.
- احمدی، علی، زرگر، افشین و آدمی، علی (۱۴۰۱). نقش فناوری‌های نوظهور در امنیت و قدرت ملی کشورها؛ فرصت‌ها و تهدیدها. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۴.
- استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۷). روانشناسی شناختی. ویرایش چهارم، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، تهران: انتشارات سمت و پژوهشکده علوم شناختی.
- اعرابی، سیدمحمد و بودلایی (۱۳۹۰). استراتژی تحقیق پدیدارشناسی. فصلنامه روش - شناسی علوم انسانی، ش ۶۸.
- افتخاری، اصغر و ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۳). الگوی مدرن عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۷۸.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.
- پیشاهنگ، محمدحسین (۱۴۰۳). راهبرد کنشگری رسانه‌ای در نبرد روایت‌ها، از چیستی و چگونگی تا نقشه راه حوزه‌های علمیه. دو فصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه، ش ۱۱.
- توکلی شاندیز، ابوالفضل، اسلامی اردکانی، سیدحسن و فاضلی، سیداحمد (۱۳۹۵)، مهم‌ترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای. فصلنامه نقد ادبی، ش ۳۶.
- جعفرزاده، سیامک و محمدی، صفدر (۱۳۹۸). بحران‌های معرفتی و درونی و تاثیر آنها بر گرایش جوانان به جرایم منافعی‌عفت. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴، شماره پیاپی ۸۱.
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۰). ارتباط اقناعی از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی. تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- خرازی، کمال (۱۳۸۴). تأثیر علوم شناختی بر روانشناسی معاصر. مجله تازه‌های علوم شناختی، شماره ۴.

- درزی، قاسم (۱۳۹۷). درآمدی بر کاربریست علوم شناختی در مطالعات قرآنی. مطالعات قرآنی و فرهنگ، ش ۱.
- شجاعی، صادق (۱۳۸۶). نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان‌شناسی و اسلام. معرفت، شماره ۱۱۹.
- شیرازی، علی و محمدی، محمد (۱۳۹۹). بررسی نقش میانجی جو اخلاقی در اثر رهبری اصیل و مدیریت منافقانه بر رفتارهای ضد شهری سازمانی. پژوهش‌های مدیریت عمومی، شماره ۵۰.
- صادقی، جهانبخش و همکاران (۱۳۹۴). مبانی روانشناسی نظامی. تهران: انتشارات دانشگاه افسری امام علی (ع)، جلد اول.
- صلح میرزایی، سعید (۱۴۰۱). جهاد تبیین؛ در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رضوان الله...). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ یکم.
- عراقی، عبدالله، بیدگلی، محمد و رجبی‌ده برزویی، اصغر (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تاکید بر آموزه های قرآن. علمی مطالعات دفاع مقدس، شماره ۴۱.
- فیض‌الهی، علی و کمریگی، خلیل (۱۴۰۰). واکاوی دلایل رواج کنش‌های ریاکارانه در جامعه. جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۴.
- قربانی، محمدرضا (۱۳۷۴). پرسش از بینادذهنیت از چشم‌انداز مرلوپونتی. فرهنگ اندیشه، ویژه‌نامه بینادذهنیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۱). پایان سیاست و واپسین اسطوره (نظم بحرانی در دوران مابعد سیاسی قرن ۲۱). تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). روش و بینش در سیاست: نگرشی فلسفی، علمی و روش‌شناختی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- کرمی، سعید (۱۳۸۸). اندیشه راه. فصل رویش، شماره ۴.
- متوسلی، محمود و نیکونستی، علی (۱۳۸۹). علوم شناختی و عملکرد اقتصادی. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۱.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۴۰۱). سیاست‌گذاری راهبردی در تئوری و عمل. تهران: دانشگاه تهران، چاپ ۴.

مسلمی، محمدحسن و ربیع نتاج، علی اکبر و موسوی، سید محسن (۱۳۹۹). مؤلفه‌های تهدید نرم فرهنگی از منظر قرآن کریم و سیره نبوی مبتنی بر بُعد تخریب شخصیت و الگوهای دینی. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۳۸.

محسنی، نیک‌چهر (۱۳۸۲). نظریه‌ها در روان‌شناسی رشد. تهران: پردیس.

منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات سمت.

موسوی زارع سید جواد، زرقانی، سید هادی و اعظمی، هادی (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل جایگاه علم و فن‌آوری در قدرت ملی. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۳۳، شماره ۳.

نظری، علی‌اشرف و صحرایی، علیرضا (۱۳۹۱). کاربست رهیافت و روش پدیدارشناسی در علوم سیاسی. مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۲.

نصر، صلاح (۱۳۹۳). جنگ روانی. ترجمه: محمود حقیقت کاشانی، تهران: انتشارات سروش، چاپ پنجم.

هرمن، دیوید (۱۳۹۳). عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت. ترجمه حسین صافی، تهران: نشر نی.

یوسفوند، یعقوب (۱۳۹۷). عملیات روانی. تهران: انتشارات دانشگاه افسری امام علی (ع)، چاپ اول.

یوسفوند، یعقوب (۱۳۹۹). منابع قدرت نرم در ج.ا.ایران. تهران: انتشارات دانشگاه افسری امام علی (ع)، چاپ اول.

یوسفوند، یعقوب، تشکری پور، احمد، ملکی کرم‌آبادی، مهدی و مقدم علیرضا (۱۴۰۳). بایسته‌های اثربخشی جهاد تبیین در جنگ نرم و شناختی در اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله العالی). فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۵۵.

Bechtel, William, Abrahamsen, Adele, Graham, George, (1999). The Life of Cognitive Science, in: Blackwell Companion to Cognitive science, Blackwell.

Cheng, M., & Wang, L. (2015). The mediating effect of ethical climate on the relationship between paternalistic leadership and team identification: A team-level analysis in the Chinese context. Journal of Business Ethics (129), 639–654

Choi, Y., Yoon, D.J., & Kim, D. (2020). Leader behavioral integrity and employee in-role performance: The roles of

- coworker support and job autonomy. International Journal of Environmental Research and Public Health, 17(12), 1-14.
- Daft, R. L. (2010). Organization Theory and Design, Cengage Learning.
- Fludernik, M. (2005). "Histories of Narrative Theory (II): From Structuralism to the Present" in James Phelan & Peter J. Rabinowitz (Eds.). A Companion to Narrative Theory. Malden: Blackwell Publishing Ltd.
- Katz, D., & Kahn, R. L. (1978). The Social Psychology of Organizations. Wiley.
- Lamberts, Koen, (2005), Mathematical modeling of cognition, In: Handbook of Cognition, Edited by: Koen Lamberts and Robert L. Goldstone, Sage Publications.
- Melser, Derek, (2004), The Act of Thinking, The MIT Press.
- Mintzberg, H. (1989). Mintzberg on Management: Inside Our Strange World of Organizations. Free Press.
- Merleau-Ponty, M. (2012). "Phenomenology of Perception."
- Norton, B. (2021). Behind NATO's 'cognitive warfare': 'Battle for your brain' waged by Western militaries. Retrieved October 13, 2021.
- Mubarak, E. (2014). Leadership behaviors and its effects on employees' happiness. International Journal of Scientific & Engineering Research, 5(10), 622-624.
- Vanderstoep, w. Scott, (2009), "research method for every day life blending qualitative and quantitative approach", by John Wiley & Sons, Inc
- Zamulinski, B. (2015). Hypocrisy and the nature of belief. Ratio, 28(2), 175-189.